

ادله صدر المتألهین بر تشکیک با تقریر استاد فیاضی

hoseinpour.yaser@gmail.com

ahmadsaeidi67@yahoo.com

کلیه یاسر حسین پور / دانشجوی دکتری حکمت متعالیه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

احمد سعیدی / استادیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۴/۱۲

دریافت: ۹۹/۰۱/۳۰

چکیده

صدر المتألهین به عنوان مبدع مسئله سرنوشت ساز و پرکاربرد تشکیک در فلسفه اسلامی شناخته می شود. او با ابتکار مثال زدنی تشکیک را بر پایه اصالت وجود بنا نهاد. امروزه در بین مفسران، تفاسیر متعددی از تشکیک صدرایی وجود دارد. در میان این تفاسیر، تفسیر استاد فیاضی مقارنت ویژه ای با وحدت شخصی وجود یافته است. در تفسیر مدعایی ایشان تشکیک به معنای موجودیت همه موجودات به عین وجود واجب تعالی است. در حقیقت یک وجود بسیط و بحت اطلاقی، بیشتر محقق نیست و کثرات علی رغم موجود بودن، وجودی غیر از وجود حق تعالی ندارند و به عین وجود او موجود هستند. به نظر استاد فیاضی این نظریه، باور نهایی صدر المتألهین در این زمینه است. ایشان همچنین عباراتی از صدرا که به منزله دلیل برای اثبات این تشکیک است را برای اثبات تفسیر مدعایی خود ارائه می دهند. در این عبارات صدر المتألهین در صدد اثبات موجودیت همه وجودات به وجود خداوند و یا به بیان دیگر، وجود بودن وجود خداوند برای همه موجودات است. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این ادله خواهیم پرداخت.

کلیدواژه ها: تشکیک، صدر المتألهین، ادله عقلی.

مقدمه

ایجاد، و ایجاد عین وجود موجد است. در حقیقت علیت به معنای وجود دو موجود و یک وجود است؛ وجود علت وجودبخش و ایجاد او که هرچند وجودی غیر او ندارد، موجودی غیر اوست. اگر استدلال ایشان را بخواهیم به صورت خلاصه بیان کنیم، باید بگوییم:

– موجودات عین‌الربط به وجود خداوند هستند.

– عین‌الربط هرچند موجود است؛ اما وجودی غیر از وجود خداوند ندارد و به عین وجود او موجود هستند.

– پس: موجودات به عین وجود خداوند موجود هستند.

«أنَّ وجود المعلول فی حدِّ نفسه ناقص الهویة مرتباً بالذات بموجده تعلقی الوجود به، فکلَّ وجود سوی الواحد الحقَّ تعالی لمعة من لمعات ذاته و وجه من وجوهه؛ و أنَّ لجمیع الموجودات أصلاً واحداً هو محقق الحقائق و مشیی الأشياء و مذوت الذوات؛ فهو الحقیقة و الباقی شؤونه، و هو النور و الباقی سطوعه، و هو الأصل و ما عداه ظهوراته و تجلیاته» (صدرالمتألهین، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۹۱-۳۹۳).

صورت منطقی استدلال ایشان چنین است:

– موجودات معلول وجود قاهر سابق بر خود هستند.

– موجوداتی که معلول وجود قاهر سابق بر خود هستند، فقیر و محتاج به او هستند.

– فقر و احتیاج موجود معلول، زائد بر ذات او نیست؛ بلکه عین ذات او است. در حقیقت تمام هویت معلول فعل علت بودن و افاضه او بودن است.

– اگر فقر عین ذات معلول است – با توجه به طرفینی بودن عینیت – پس ذات معلول عین فقر است.

– ذات عین فقر معلول، عین نسبت با وجود علت است؛ زیرا چیزی جز فقر و حاجت معلول به علت نیست.

– عین نسبت بودن، یعنی وجود رابط بودن؛ پس معلول وجود رابط است.

– وجود رابط از خود ذاتی ندارد و موجود فی غیره است، نه وجود فی نفسه؛ پس معلول از خود ذات ندارد (بعضی علت بر ذات نداشتن وجود رابط را ماهیت نداشتن آن دانسته‌اند).

– وجودی که از خود ذات ندارد، به ذات و فقر تحلیل نمی‌شود.

– بنابراین ذاتی مابین با وجود قاهری که علت اوست، ندارد.

– و بنابراین شأنی از شئون اوست.

در تفسیر *استاد فیاضی* از تشکیک صدرایی، همه موجودات به وجود حق موجود هستند. در حقیقت آنها گرچه موجود هستند؛ اما موجودیت آنها به معنای تحقق وجودی در عرض، و یا حتی در طول وجود خداوند نیست؛ بلکه به معنای موجودیت به عین وجود حق تعالی است. به بیان دیگر و از زاویه‌ای دیگر، وجود خداوند تنها وجود خود نیست؛ بلکه خود همه موجودات است. یک وجود واحد و بسیط، که هم وجود خداوند است و هم وجود سایر موجودات. به عقیده *استاد فیاضی* عبارات متعددی از *صدرالمتألهین* وجود دارد که نشان‌دهنده سعی ایشان در اثبات این مدعا است. در ادامه به این عبارات خواهیم پرداخت.

بر محققان فلسفه آشکار است که مبحث تشکیک در وجود، از اصلی‌ترین مباحث هستی‌شناسانه در حکمت متعالیه است. در دوره پساصدرایی فلسفه اسلامی، تقریباً هیچ کتابی در هستی‌شناسی فلسفی نگاشته نشده، مگر آنکه به مسئله تشکیک بخصوصه پرداخته است. تقریر فلاسفه از تشکیک وجود عمدتاً تقریری متفاوت از وحدت شخصی آن دارد. لکن در این نوشتار اولاً به کمک جزوات منتشرنشده *استاد فیاضی*، با تقریر ایشان از تشکیک صدرایی آشنا خواهیم شد. تقریری که برای نخستین بار در این پژوهش تنقیح می‌گردد و مطابق آن، تشکیک هیچ تفاوتی با وحدت شخصی وجود نداشته هر دو به معنای تحقق همه موجودات به یک وجود واحد هستند. ثانیاً به ادله *صدرالمتألهین* که در حقیقت شواهدی بر تقریر خاص *استاد فیاضی* نیز هستند پرداخته می‌شود. ادله ذکر می‌شوند و به صورت منطقی بیان می‌گردند. درواقع جهت نوآوری این مقاله، بیان مدعا و استدلال تقریر *استاد فیاضی* از تشکیک صدرایی است.

در حقیقت سؤال اصلی این پژوهش این است که براساس تقریر *استاد فیاضی*، مراد *صدرالمتألهین* از تشکیک در وجود چیست؟ و سؤال فرعی از این قرار است که ادله‌ای که *صدرالمتألهین* بر ادعای خود اقامه می‌کند کدام است؟

۱. دلیل اول

اولین دلیل بر اینکه وجود خداوند وجود همه اشیا است، از طریق وجود ربطی معلول به علت بیان می‌شود. در حقیقت علیت در اندیشه *صدرالمتألهین* با تحلیل وجودبخشی علت فاعلی به دو قسم علت وجود بخش و فعل او تقسیم می‌شود. فعل فاعل وجودبخش یعنی

فیلزم آن یكون فيه حیثیتان مختلفتان: حیثیة وجوب وجود شیء، و حیثیة امکان وجود شیء آخر أو امتناعه، فیلزم التركيب فی ذاته، و لو بحسب العقل، و هو ممتنع» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۶۵۶۲).
 «و قد ثبت ان واجب الوجود بالذات واجب الوجود من جمیع الجهات و الحیثیات، و لیست فی ذاته المحیطة بالکل جهة مکانیة؛ فهو مع کل وجود بكل جهة من غیر تقييد و لا تكثر؛ ... فهو کل الاشياء و ليس هو الاشياء» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۴۱۸).

۲-۱. صورت منطقی این استدلال

- اگر وجود خداوند وجود همه اشیا نباشد، سلب وجود اشیا از وجود او ممکن خواهد بود.
- اگر سلب وجود اشیا از او ممکن باشد، در خداوند جهت امکانی پدید خواهد آمد.
- اگر در خداوند جهت امکانی پدید آید، واجب‌الوجود بالذات از هر جهت واجب نخواهد بود.
- لکن تالی باطل است.
- بنابراین: وجود خداوند وجود همه اشیا است.

۳. دلیل سوم

- قاعده دیگری که صدرالمتألهین از آن برای مقصود خود استفاده می‌کند، قاعده «بسیط الحقیقة کل الاشياء» است. طبق مفاد این قاعده اگر وجودی را از وجود خداوند سلب کنیم، وجود او مرکب از وجود و عدم خواهد بود؛ درحالی‌که وجود او بسیط و غیر مرکب است؛ پس نمی‌توان هیچ وجودی را از او سلب کرد و لذا وجود او وجود همه اشیا خواهد بود.
- هر چیزی که چیز دیگری از او سلب شود، مرکب از ایجاب و سلب خواهد بود.
 - هر چیزی که مرکب از ایجاب و سلب باشد، مرکب از وجود و عدم خواهد بود.
 - بنابراین: هر چیزی که چیزی از آن سلب شود، مرکب از وجود و عدم خواهد بود.

۳-۱. عکس نقیض نتیجه استدلال

پس بسیط‌الحقیقه که غیر مرکب از وجود و عدم است، هیچ چیزی از او سلب نمی‌شود و او همه اشیا است.

- بنابراین مستهلک در آن وجود قاهر است و به عین وجود قاهر موجود است.
 - پس همه موجودات نسبت به علت نهایی یعنی خداوند متعال مستهلک در وجود او هستند. بنابراین، همه موجودات به عین وجود او موجود هستند.

۲. دلیل دوم

قاعده‌ای در فلسفه وجود دارد که از آن به «واجب الوجود بالذات واجب من جمیع الجهات» یاد می‌شود. طبق این قاعده، خداوند جهت امکانی ندارد و هرآنچه که به امکان عام برای او ممکن باشد، ضرورتاً برای او ثابت است. «المقصود من هذا ان واجب الوجود لیس فيه جهة مکانیة، فان کل ما یمكن له بالامکان العام، فهو واجب له» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۴۲).

صدرالمتألهین و شارحان فلسفه وی استدلال‌های متعددی برای اثبات این قاعده ذکر کرده‌اند. خلاصه‌ترین و متقن‌ترین استدلال را شاید بتوان چنین بیان کرد:

- اگر واجب نسبت به یک صفت کمالی جهت امکانی داشته باشد، ذات خداوند فاقد آن صفت کمالی خواهد بود.
- بنابراین ذات او مرکب از جهات وجودی و عدمی می‌گردد.
- لازمه ترکیب از جهت وجودی و عدمی محدودیت است.
- هر محدودی ممکن است.
- لکن تالی باطل است.
- پس: خداوند جهت امکانی ندارد و از هر جهت واجب است.
- این قاعده فروعی دارد؛ از جمله اینکه: وجود خداوند حالت منتظره ندارد، فعل خداوند قدیم و فیض او دائم است و همچنین وجود او وجود همه اشیا است.

در حقیقت صدرالمتألهین از این قاعده برای اثبات این مطلب استفاده کرده‌اند که همه اشیا به عین وجود خداوند موجود هستند و در غیر این صورت در وجود واجب‌تعالی جهت امکانی پدید خواهد آمد. به بیان روشن‌تر، اگر همه موجودات به عین وجود خداوند موجود نباشند، خلف در واجب بودن اوست.

«برهان ذلك: أن الباری جلّ ذکره بسیط الذات أحدى الوجود... و أن واجب الوجود بالذات واجب الوجود من جمیع الجهات؛ فلا یوجد فيه جهة مکانیة. فلو فرض فی ذاته فقد شیء من الأشياء الوجودیة أو امکان أمر من الأمور الثبوتیة، لم یکن واجب الوجود من جمیع الوجوه؛

به بیان دیگر:

- واجب تعالی بسبب الحقیقه است.

- وجود بسیط وجود همه اشیا است.

- پس: واجب تعالی وجود همه اشیا است.

«واجب الوجود تمام الأشياء و كل الموجودات و إليه يرجع الأمور كلها... كل بسبب الحقیقه كل الأشياء الوجودية، إلا ما يتعلّق بالنقائص و الأعدام. و الواجب تعالی بسبب الحقیقه واحد من جميع الوجوه، فهو كل الوجود، كما أنّ كله الوجود. أمّا بیان الكبرى، فهو أنّ الهویة البسيطة الإلهية لو لم تكن كل الأشياء، لكانت ذاته متحصلة القوام من كون شيء و لا كون شيء آخر، فيتربّك ذاته - و لو بحسب اعتبار العقل و تحليله - من حيثین مختلفین، و قد فرض و ثبت أنّه بسبب الحقیقه، هذا خلف» (صدر المتألهین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۰۰-۱۰۲).

«لو كان في الوجود غيره، سواء كان صفةً أو شيئاً آخر، لم يكن بسيطاً حقیقياً؛ لما مرّ سابقاً، أنّ بسبب الحقیقه لا يسلب عن ذاته ما هو كمال وجودی إلاّ النقائص و الأعدام؛ إذ جهة سلب الوجود غير جهة ثبوت الوجود؛ فلو سلبت عن ذاته حقیقه وجودية، يلزم التركيب في ذاته، مع أنّه بسبب الذات. هذا خلف» (صدر المتألهین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۳۰).

در حقیقت این شمول انگاری، انکار وجود ممکنات است، نه انکار موجودیت آنها. در اندیشه صدر المتألهین، وجود ممکنات محال و موجودیت آنها بدیهی است؛ یعنی وجود واحد، اما موجودات کثیر هستند؛ بنابراین وجود تنها از آن خداوند است؛ اما موجودات متکثرند.

۳-۲. صورت منطقی استدلال ایشان

اگر وجود خداوند وجود همه اشیا نباشد از وجود او وجودی موجودات سلب می شود (ایجاب و سلب نقیضین هستند و نقیضان لا یرتفعان) - سلب وجود اشیا از وجود بسیط به معنای وجود دو حیثیت در ذات او خواهد بود.

- این دو حیثیت ضرورتاً غیر هم هستند.

- پس وجود خداوند مرکب از دو حیثیت وجدان و فقدان خواهد بود.

- لکن تالی باطل است.

- بنابراین: وجود خداوند وجود همه اشیا است.

۴. دلیل چهارم

براساس همین قاعده استدلال دیگری هم می توان اقامه کرد. طبق

این استدلال هرگونه وجود ثانی در طول و یا در عرض وجود خداوند موجب پدید آمدن ترکیب در وجود بسیط وی می شود؛ که به زعم صدر المتألهین محال است و با وجوب ذاتی او در تنافی است.

«اعلم أنّ واجب الوجود بسبب الحقیقه غاية البساطة؛ و كل بسبب الحقیقه كذلك فهو كل الأشياء؛ فواجب الوجود كل الأشياء، لا يخرج عنه شيء من الأشياء، و برهانه على الإجمال: أنّه لو خرج عن هویة حقیقه شيء، لكان ذاته بذاته مصداق سلب ذلك الشيء؛ و إلاّ، لصدق عليه سلب سلب ذلك الشيء؛ إذ لا مخرج عن النقيضين؛ و سلب السلب مساوق للثبوت، فيكون ذلك الشيء ثابتاً غير مسلوب عنه، و قد فرضناه مسلوباً عنه. هذا خلف. و إذا صدق سلب ذلك الشيء عليه، كانت ذاته متحصلة القوام من حقیقه شيء و لا حقیقه شيء، فيكون فيه تركيب، و لو بحسب العقل بضرب من التحليل، و قد فرضناه بسيطاً. هذا خلف» (صدر المتألهین، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۱).

۴-۱. صورت منطقی استدلال

- اگر وجود خداوند وجود همه اشیا نباشد، وجود اشیا از وجود او خارج می شوند.

- اگر وجود چیزی خارج از وجود خداوند باشد، آن چیز از خداوند سلب می شود.

- اگر وجود چیزی از خداوند سلب شود، ذات خداوند مصداق سلب آن چیز می شود.

- اگر ذات خداوند مصداق سلب آن شيء باشد، ذات او مرکب از وجود خود و عدم آن شيء خواهد شد.

- و هر مرکبی از وجود و عدم محتاج است.

- لکن تالی باطل است و با واجب بودن او منافات دارد.

- بنابراین: وجود خداوند وجود همه اشیا است.

۵. دلیل پنجم

برای پرداختن به این دلیل نیازمند بیان دو مقدمه هستیم:

اول: حقیقت وجود آن است که چیزی جز وجود با آن مخلوط نشده باشد و مشوب به چیزی غیر از وجود نباشد؛ به بیان دیگر صرف الوجود باشد و به عبارتی طبیعت وجود لا بشرط مقسمی باشد.

دوم: در حکمت متعالیه حقیقت وجود چیزی نیست جز خود واجب الوجود؛ چون واجب الوجود صرف است و هیچ ماهیتی ندارد.

مجردة عن الوجود، لم تكن بنفسها نفسها، فضلاً عن أن تكون موجودة؛ لأن ثبوت شيء لشيء فرع على ثبوته في نفسه. فهي بالوجود موجودة. و ذلك الوجود إن كان غير حقيقة الوجود، ففيه تركيب من الوجود بما هو وجود و من خصوصية أخرى. و كل خصوصية غير الوجود فهي عدم أو عدمي، و كل مركب متأخر عن بسيطه مفتقر إليه، و العدم لا دخل له في موجودية الشيء و تحصله، و إن دخل في حده و معناه. و ثبوت أي مفهوم كان لشيء و حمله عليه، سواء كان ماهية أو صفة أخرى ثبوتية أو سلبية، فهو فرع على وجوده. و الكلام عائد إلى ذلك الوجود أيضاً، فيتسلسل أو يدور أو ينتهي إلى وجود بحت لا يشوبه شيء. فظهر أن أصل موجودية كل شيء موجود، و هو محض حقيقة الوجود الذي لا يشوبه شيء غير الوجود» (صدرالمتألهين، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۸۳-۳۸۴).

۵. صورت منطقی استدلال

- موجود یا واجب تعالی است یا غیر او.
- در هر دو صورت آن، موجود موجود است به حقیقت وجود، که صرف الوجود است.
- واجب تعالی موجود است به حقیقت وجود؛ زیرا: واجب تعالی خود حقیقت وجود است.
- غیر واجب تعالی نیز به حقیقت وجود موجود است؛ زیرا یا آن غیر ماهیت است، یا وجودی خاصی که مشوب به عدم یا نقصی شده با آنکه در هر دو صورت به حقیقت وجود موجود است. زیرا:
- هر ماهیتی غیر از وجود است و براساس اصالت وجود به وجود موجود می شود.
- هر وجود خاصی مرکب از وجود است و خصوصیتی غیر از وجود.
- هر خصوصیتی غیر از وجود یا عدم است و یا عدمی؛ زیرا وراى وجود هیچ حقیقت جز این دو نیست.
- عدم و عدمی دخلی در موجودیتی چیزی ندارند.
- بنابراین هر موجود خاصی تنها به حقیقت وجود موجود است.
- بنابراین: همه موجودات به وجود واجب تعالی موجود هستند.

۶. دلیل ششم

استدلال دیگری بر این مسئله اقامه شده است که تکیه آن بر قاعده فلسفی: «صرف الوجود لا یتثنی و لا یتکرر» است. طبق این قاعده تنها مصادق مطلق صرف الوجود خداوند متعال است و از همین رو وجود او دومی نمی پذیرد و ادعای هر گونه وجود غیر از وجود واحد او، مبطل صرف الوجود بودن اوست.

چنان که خود صدرالمتألهین نیز به آن اشاره فرموده اند: «إن الموجود إما حقيقة الوجود أو غيرها. و نعى بحقيقة الوجود ما لا يشوبه شيء غير الوجود، من عموم أو خصوص، أو حد أو نهاية، أو ماهية أو نقص أو عدم، و هو المسمى بواجب الوجود» (صدرالمتألهين، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۵).

«و نعى بحقيقة الوجود ما لا يشوبه شيء غير صرف الوجود، من حد أو نهاية أو نقص، أو عموم أو خصوص، و هو المسمى بواجب الوجود» (صدرالمتألهين ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۸۳).

پس از بیان مقدمات توجه به این نکته ضروری است که این دلیل در حقیقت تقریر سومی از قاعده «بسیطة الحقیقة کل الاشياء» است. در این تقریر وجود هر موجودی جز به وجود حقیقت وجود ممکن نیست؛ و از آنجا که حقیقت وجود همان خداوند متعال است؛ بنابراین می توان گفت وجود هیچ موجودی جز به عین وجود خداوند ممکن نیست. اما اینکه چرا وجود داشتن هر موجودی جز به وجود خداوند محال است، توضیحی از این قرار دارد:

هر موجودی غیر از وجود حق تعالی، یا ماهیت است و یا وجودی خاص.

تکلیف ماهیت روشن است و اساساً بنفسه و مجرد از وجود، حتی خودش هم نیست، تا چه رسد به اینکه موجود باشد. در حقیقت براساس قاعده «ثبوت شيء لشيء فرع على ثبوته في نفسه» ثبوت وجود برای ماهیت فرع بر ثبوت خود ماهیت است؛ درحالی که به نظر صدرالمتألهین ماهیت بدون وجود حتی ثبوت فی نفسه هم ندارد. در واقع به نظر ایشان، ماهیه من حیث هی هی، لیست حتی هی؛ و بنابراین ثبوت او و موجودیت او جز به وجود ممکن نیست.

وجود خاص هم وجودی است مرکب از حقیقت وجود و یا خصوصیتی غیر از وجود، که مسلماً یا عدم است و یا عدمی. آنچه روشن است عدم دخالت عدم و عدمی در موجودیت یک موجود است؛ بنابراین موجودیت وجود خاص هم جز به وجود خداوند ممکن نیست. در نتیجه وجود هر موجودی جز به وجود خداوند ممکن نیست و همه موجودات به وجود خداوند موجود هستند.

«الموجود إما حقيقة الوجود أو غيرها. و نعى بحقيقة الوجود ما لا يشوبه شيء غير صرف الوجود، من حد أو نهاية أو نقص، أو عموم أو خصوص، و هو المسمى بواجب الوجود. فنقول: لو لم يكن حقيقة الوجود موجودة، لم يكن شيء من الأشياء موجوداً. و اللازم بدیهی البطلان، فكذا الملزوم. أما بیان الملازمة، فلأن ما عدا حقيقة الوجود إما ماهية من الماهيات أو وجود خاص مشوب بعدم أو نقص. و كل ماهية غير الوجود فهي بالوجود موجودة، لا بنفسها. كيف؟! و لو أخذت بنفسها مطلقاً أو

۷-۱. صورت منطقی استدلال

- وجود واجب‌تعالی صرف‌الوجود است و هیچ ماهیتی ندارد.
- هیچ چیزی از کنه ذات صرف‌الوجود خارج نمی‌ماند؛ زیرا:
- اگر چیزی از ذات او خارج باشد، وجود آن چیز از وجود خداوند سلب می‌شود.
- سلب وجود آن چیز از وجود خداوند کاشف از امکان سلب - و عدم امتناع آن - در ذات خداوند است.
- اگر سلب وجود چیزی از وجود خداوند ممکن باشد، وجود او مخلوط از امکان و وجوب خواهد بود. (واجب از جهت وجود و ممکن از جهت سلب).
- لکن تالی باطل است و او صرف‌الوجود است پس سلب هیچ وجودی از ذات او ممکن نیست.
- اگر هیچ وجودی از وجود او خارج نیست وجود او وجود همه اشیا است.
- بنابراین: وجود خداوند وجود همه اشیا است.

۸. دلیل هشتم

وجود خداوند وجود همه موجودات است؛ زیرا در غیر این صورت در وجود خداوند دو جهت وجوب و امتناع با هم جمع می‌شوند درحالی که اجتماع این دو جهت محال است و وجود خداوند تنها جهت وجوب دارد.

«لو امتنع طور من أطوار الوجود علیه تعالی باعتبار طبیعة الوجود مع قطع النظر عن خصوصية قيده العدمي، لزم أن يتحقق في ذاته جهة امتناعية بالقياس إلى طبيعة الوجود بما هو وجود مع الجهة الوجوبية التي كانت له، فيلزم تركيب الجهات والاعتبارات في ذاته بذاته. تعالی شأنه عن ذلك علواً كبيراً... وهذا الأصل من جملة الأصول التي تقرّر ما نحن بصدده، من كون جميع الموجودات بحسب موجوديتها رشحات و فيوضاً و رقائق للوجود الإلهي و تجليات و شؤونات للحق الصمدی» (صدرالمتألهين، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۴۲-۴۴۵).

۸-۱ صورت منطقی استدلال

- اگر وجود موجودی بر وجود خداوند ممتنع باشد، در وجود خداوند به نسبت طبیعت وجود جهت امتناعی محقق می‌شود؛ حال آنکه در وجود واجب‌تعالی به نسبت طبیعت وجود جهت وجوبی محقق است.
- وجوب و امتناع نقیضین هستند؛ زیرا وجوب به معنای ضرورت وجود و امتناع به معنای ضرورت عدم است.

«فالنظر إلى حقيقة الوجود المنبسط على كل موجود، يعطى أنه بكماله و تمامه موجود بلا شوب عدم، و يعطى أنه لا ثاني له في أصل الوجود. و كل ما فرضه العقل ثانياً فبعد تحديق النظر وجده عين الأول. مثال ذلك ماهية الإنسان مثلاً؛ فإنك لو أردت أن تجد لنفس هذه الماهية الإنسانية المطلقة التي لا يشوبها قيد عموم و لا خصوص و لا شيء من الصفات التي تكون غير الإنسانية ثانياً في الوجود، لا تجده أصلاً؛ إذ لا تفاوت و لا تمايز في أصل الماهية و صرف الحقيقة، بل أمر مغاير لها؛ فهكذا حال حقيقة الوجود التي يتحقق بها كل موجود؛ فإننا لا نعى بالواجب إلا الوجود الكامل التام الذي لا يشوبه غير الوجود من الأعدام و القوى و النقص و الإمكانيات و القصورات؛ و كل ما هو كذلك لا ثاني له» (صدرالمتألهين، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۴-۳۹۵).

صورت منطقی این استدلال چنین است:

- بنابر اصالت وجود، همه موجودات به وجود حقیقت وجود - طبیعت وجود لا بشرط مقسمی - موجود هستند.
- حقیقت وجود یا همان طبیعت لا بشرط مقسمی وجود، همان واجب‌الوجود است.

- بنابراین: همان‌طور که طبیعت وجود لا بشرط مقسمی، از هر قیدی - حتی قید اطلاق - رها است و صرف‌الوجود است، و بنابر قاعده «صرف الوجود لا یتثنی و لا یتکرر»؛ صرف الوجود نه تعدد می‌پذیرد و نه تکرر، هیچ تعدد و تکرری در حقیقت وجود نیست و همه موجودات به وجود واحد واجب‌تعالی موجود هستند.

۷. دلیل هفتم

دلیل دیگری نیز براساس باور به صرف‌الوجود بودن حق تعالی می‌توان اقامه کرد:

«اعلم أن إبتته تعالی ماهيته، و وجوده تعالی وجود كل شيء، و وجوده عين حقيقة الوجود من غير شوب عدم و كثرة؛ لأن كل ماهية يعرض لها الوجود ففي أتصافها بالوجود و كونها مصداقاً للحكم به عليها تحتاج إلى جاعل يجعلها. و لما ثبت امتناع تأثير شيء في وجوده، من جهة أن العلة يجب أن تكون مقدّمة على المعلول بالوجود، و تقدّم الماهية على وجودها بالوجود غير معقول، فوجوده تعالی ماهيته، و ماهيته وجوده. و لأنه لو لم يكن وجود كل شيء، لم يكن بسيط الذات و لا محض الوجود؛ بل يكون وجوداً لبعض الأشياء، و عدماً لبعض؛ فلزم فيه تركيب من عدم و وجود و خلط بين إمكان و وجوب، و هو محال. فوجوده وجود جميع الموجودات؛ لكونه صرف الوجود» (صدرالمتألهين، ۱۳۶۰، ب، ص ۲۳-۲۵).

- وجود نامحدود در جمیع مراتب وجودی متحقق است.
 - وجود بی حد خداوند در همه موجودات موجود است.
 - اگر وجود خداوند در همه موجودات موجود است، پس همه موجودات به عین وجود او موجود هستند؛ در غیر این صورت همه موجودات غیر از خداوند دو وجود می‌داشتند؛ درحالی‌که تکرر در وجود محال است.
 - اگر همه موجودات به عین وجود خداوند موجود هستند، پس وجود خداوند وجود همه اشیا است.
 - بنابراین: وجود خداوند وجود همه اشیا است و همه موجودات به عین وجود او موجود هستند.

نتیجه‌گیری

بررسی عبارات صدرالمتهلین نشان می‌دهد که ایشان در موارد مکرری و از طرق گوناگونی درصدد اثبات موجودبودن همه موجودات به وجود خداوند برآمده‌اند. مثلاً گاهی از وجود ربطی بودن معلول نسبت به علت استفاده کرده‌اند، و گاهی آن را لازمه قاعده «واجب الوجود بالذات واجب من جمیع الجهات» دانسته‌اند و گاهی از قاعده «بسیط الحقیقة کل الاشياء» بهره گرفته‌اند. همچنین از قاعده «صرف الوجود لایثنی و لایتکرر» وحدت وجود خداوند را نتیجه گرفته‌اند و حتی گاهی تحقق هر وجودی غیر از وجود حق را از آن جهت که موجب اجتماع نقیضین می‌شود، محال دانسته‌اند و گاهی هم علت آن را بی‌نهایتی وجود خداوند معرفی کرده‌اند. استاد فیاضی البته بعد از تقریر این دلایل، به صورت منطقی و متناسب با عبارات صدرا اشکالاتی بر آنها وارد می‌سازد و مدعای صدرالمتهلین را نمی‌پذیرد که پرداختن به اشکالات ایشان مجال دیگری می‌طلبد.

- بنابراین در این صورت که هم جهت امتناعی و هم جهات وجوبی در وجود خداوند محقق شود، ذات خداوند مرکب از دو جهت متباین می‌شود که لازمه‌اش اجتماع نقیضین است.
 - هنگامی وجود موجودی بر وجود خداوند ممتنع نباشد، وجود هر موجودی بر خداوند به امکان عام ممکن است.
 - بنا بر قاعده «واجب الوجود بالذات واجب من جمیع الجهات» هر چه بر خداوند به امکان عام ممکن باشد بر او واجب است.
 - اگر وجود هر موجودی بر وجود خداوند واجب است، وجود خداوند وجود هر موجودی است بالضرورة الازلیة.
 - بنابراین: وجود خداوند وجود هر موجودی است بالضرورة الازلیة.

۹. دلیل نهم

دلیل دیگری که بر موجود بودن همه ممکنات به وجود خداوند می‌توان ارائه داد، بی‌نهایتی وجود خداوند است؛ به گونه‌ای که هیچ جایی برای وجود دیگری نمی‌گذارد. بنابر باور صدرالمتهلین وجود بی‌نهایت خداوند، امکان هر گونه وجود دیگری را نفی می‌کند. لذا موجودات نه به وجودی غیر از وجود بی‌نهایت خداوند، بلکه به عین وجود او موجود هستند.
 «و أمّا الواجب جلّ ذکره، فلیس له حدّ محدود فی الوجود، و لا له ماهیة محدودة بحدّ خاصّ فاقد لأشياء كثيرة، و لا أيضاً یوجد مرتبة فی الواقع لم یکن هو موجوداً فی تلك المرتبة. و معنی کونه وجوداً بحتاً صرفاً آنه لیس یوجد له ماهیة أخرى غیر الوجود و تأکده. فجمیع حیثیاته حیثیة واحدة هی حیثیة وجوب الوجود؛ إذ لا حدّ له و لا نهایة لوجوده؛ لکونه غیر متناه فی مراتب الشدة و الکمال، کلّ مرتبة منها غیر متناه فی عدّة الآثار و الأفعال، فلا یخلو عنه أرض و لا سماء و لا برّ و لا بحر، و لا عرش و لا فرش. و لو کان لوجوده نهایة، کان یازائها جهة و بإزاء الوجود جهة أخرى، فلم یکن واحداً حقیقیّاً، و کان ذا ماهیة مخصوصة. فکلّ واحد حقیقیّ یجب أن یكون غیر متناهی الشدة، و یجب أن یكون کلّ الأشياء» (صدرالمتهلین، ۱۳۶۸، ج ۶ ص ۲۵۹-۲۵۷).

منابع.....

- صدرالمتهلین، ۱۳۶۰ الف، اسرارالایات، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
 _____، ۱۳۶۰، اب، المظاهر الالهیة فی اسرارالعلوم الکمالیة، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
 _____، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
 _____، ۱۳۶۸، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، قم، مصطفوی.
 _____، ۱۴۲۰ق، مجموعه رسائل فلسفی، تهران، حکمت.

۹-۱. صورت منطقی استدلال

- اگر وجود خداوند محدود باشد، وجودش مرکب از وجود و حد می‌شود.
 - ترکیب ملازم با احتیاج است.
 - اگر وجود خداوند محدود باشد، محتاج می‌شود.
 - لکن خداوند محتاج نیست.
 - پس وجود خداوند محدود نیست و بی‌نهایت است.